

## پست مدرنیسم و شهر با تاکید بر الگوها و طرح‌های برنامه‌ریزی شهری

حسن پارسی‌پور: دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران\*  
محمدحسن ضیاء‌توانا: استاد جغرافیای و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

### چکیده

شهرنشینی از مشخصه‌های بارز قرن بیستم محسوب می‌گردد که همواره تحت تاثیر نگرش‌های فلسفی و با ارائه طرح و برنامه‌های خاص در مقاطع زمانی مختلف به دنبال ایجاد رفاه و آسایش برای شهروندان و کاهش معضلات فراروی جوامع است. جنبش مدرنیسم متعاقب انقلاب صنعتی و بر پایه خرد و قدرت تکنولوژی شکل گرفت و شهر نیز به عنوان نماد تمدن مدرن تحولات بزرگی را از آن پذیرفت در همین راستا برنامه‌ریزی شهری با تکیه بر قدرت تکنولوژی به سمت شهرسازی ماشینی روی آورد اما شهر حاصله از تمدن مدرن در بستر حدود یک قرن دچار مشکلاتی گردید. متعاقب آن دهه‌های آخر قرن بیستم از طرفی شاهد نگرش فلسفی پست مدرنیسم و از طرف دیگر ظهور پارادایم توسعه پایدار هستیم که علوم مختلف و برنامه‌های آنها را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند. شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری نیز در انتقاد بر عملکرد مدرنیسم و در چارچوب پارادایم توسعه پایدار به ارائه الگوی توسعه پایدار شهری پرداخته و در طرح و برنامه‌های خود تحولاتی را داشته است. این تحقیق که با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر اسناد مکتوب انجام گرفت نشان می‌دهد که تغییر پارادایم مدرنیسم به پست مدرنیسم در شهرسازی سبب تغییر نگرش در دیدگاه‌های اقتصادی و اجتماعی در تهیه طرح‌ها شده است به گونه‌ای که شاهد جایگزینی طرح‌هایی مثل طرح‌های ساختاری - راهبردی و همچنین طرح‌های استراتژی توسعه شهری و سایر طرح‌ها به جای طرح‌های جامع مدرنیستی هستیم که اصل را بر منطقه‌بندی و تفکیک کاربری اراضی می‌گذاشت و برنامه‌ریزی فیزیکی و کالبدی بر ساختار طرح‌ها سنگینی می‌کرد و مردم و ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی و نیاز و خواسته آنها کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت اما در چارچوب پارادایم پست مدرنیسم مطالعات و برنامه‌ریزی‌ها جنبه چندبعدی به خود گرفته و تاکید بیشتر بر مشارکت‌های مردمی است. در همین راستا الگوهای جدید برنامه‌ریزی شهری با تکیه بر مدیریت بین رشته‌ای به دنبال تحلیل و تلفیق شرایط اجتماعی - اقتصادی در کالبد شهرها در آینده دارد.

واژه‌های کلیدی: مدرنیسم، پست مدرنیسم، برنامه‌ریزی شهری، راهبرد توسعه شهر، طرح‌های ساختاری - راهبردی

## ۱- مقدمه

## ۱-۱- طرح مسأله

مدرنیسم جنبش عظیمی است که متعاقب انقلاب صنعتی شکل گرفته و بر پایه خرد و قدرت تکنولوژی در پی سعادت انسانی بود و شهر نیز به عنوان نماد تمدن مدرن، تحولات بزرگی را از آن پذیرفت در همین راستا برنامه ریزی شهری با تکیه بر قدرت تکنولوژی و مهندسی به سمت شهرسازی ماشینی و هندسه گرایی روی آورد اما شهر حاصله از تمدن مدرن در بستر حدود یک قرن دچار مشکلات اجتماعی، اقتصادی و کالبدی گردید بطوریکه مباحث توسعه پایدار بویژه توسعه پایدار شهر در کانون توجه اندیشمندان و فلاسفه قرار گرفت. در راستای کاهش معضلات به وجود آمده، خیلی زود در پی تغییر پارادایم از مدرنیسم به پست مدرنیسم، برنامه ریزان شهر، شهرسازان و معماران به دنبال الگوهای جدید شهری رفتند و اعتقادشان از آرمانشهرهای مدرنیسم که منجر به پیدایش کلانشهرهایی با معضلات فراوان از یکطرف و شهرهایی با منطقه بندی در محل سکونت، تفریح و کار از طرف دیگر بود، برگشت. در پی ظهور پست مدرنیسم و آرایه پارادایم توسعه پایدار در طی دهه‌های اخیر نگرش‌ها و نظریه‌های فلسفی به شهر دچار تحول شد و جهت دستیابی به شهر پایدار، طرح و الگوهای برنامه ریزی راهبردی و مشارکتی جای طرح و الگوهای قدیمی (طرح‌های جامع) را گرفت.

## ۱-۲- اهمیت و ضرورت

در ارتباط با ضرورت تحقیق باید گفت در ارتباط با اهمیت برنامه ریزی شهری همین بس که شاید

مهمترین مشخصه قرن بیستم توسعه سریع شهرنشینی و پیدایش انواع اشکال شهرنشینی در پهنه سرزمین و انواع فضاهای درون شهری باشد که نه تنها منظر شهری را دیگرگون کرده است بلکه سبب ایجاد تغییرات بنیادی در شیوه‌های زندگی و تحلیلهای اقتصادی شهروندان شده است. در ارتباط با دیدگاه‌های فلسفی نیز باید اشاره نمود که ضعف نگاه‌ها و پشتوانه‌های فلسفی از جمله مهمترین دلایل شکست برنامه ریزی شهری در طی قرن بیستم بوده است بنابراین کشورهای جهان سوم و به شکل خاص در کشور ما نیز باید به دیدگاه‌های فلسفی و اجتماعی روز توجه نمود. پست مدرنیسم پارادایمی فلسفی، علمی و اجتماعی است که اتفاقاً شهرسازی خیلی زود روی خوش به آن نشان داده است و ارتباط ایندو نیز از آن جهت اهمیت دارد که امروزه بیشتر جمعیت دنیا شهرنشین است و نمودهای نگرش‌های فلسفی نیز بیشتر در شهرها بازتاب داشته و متبلور می‌گردد بنابراین شناخت فلسفه‌های نوین و مطالعات دو طرفه آن با شهرها می‌تواند دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای باشد و از دید جغرافیای انسانی نیز پست مدرنیسم مسأله‌ای است که با سه رویکرد روش، عصر و سبک مورد بررسی قرار می‌گیرد و تاثیر پست مدرنیسم بر تحقیقات جغرافیایی نیز به کرات مورد تاکید قرار گرفته است و در حال افزایش است (Lawrence, 1993, 493 and 496).

## ۱-۳- اهداف تحقیق

در این تحقیق با تاکید بر عصر و دوره زمانی حاکمیت نگرش‌های پست مدرنیسم، هدف، جستجوی نوع روش مطالعه و نگاه به شهر و برنامه

حاضر جامعه غرب پس از آزمون تجارب سخت و تلخ در عرصه‌های مختلف، ناگزیر به بازاندیشی در ماهیت تمدن و دستاوردهای خود شده است. امروزه این نیروها و مکتب‌های فکری جدید هستند که شهرهای ما را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. معماری و شهرسازی نیز همانند سایر رشته‌ها در معرض این تفکرات غربی قرار گرفته است بنابراین، باید برنامه‌ریزان، جغرافیدانان و همچنین شهرسازان نسبت به ورود این اندیشه‌ها و تاثیر آنها در شکل و تغییر شهرها آگاه باشند.

یوسفی و زیاری (۱۳۸۲) در تحقیقی به تاثیرات پست مدرنیسم و جهانی شدن بر کالبد شهر تهران پرداخته‌اند و مطالعات آنها نشان می‌دهد که مدرنیسم از اواخر حکومت قاجار بر سیمای کالبدی شهر تهران تأثیر گذاشته و در دوره پهلوی اول و دوم و به ویژه جمهوری اسلامی تأثیرات زیادی در شهر تهران بر جای نهاده و سیمای کالبدی آن را دگرگون ساخته است. به دنبال آن، پست مدرنیسم در دو دهه گذشته توانسته به صورت رگه‌هایی، در کالبد شهر تهران ریشه بدواند، ولی هنوز نتوانسته در شهر تهران فراگیر شود. در نهایت تهران به عنوان یک کلان شهر بی‌قواره به حیات خود ادامه می‌دهد. به همین جهت پدیده جهانی شدن تاکنون تأثیر خاصی بر کالبد شهر تهران به جا نگذاشته است.

در مطالعات انجام شده یک اتفاق نظر وجود دارد و آن این است که پست مدرنیسم در انتقاد بر مدرنیسم شکل گرفته و سبب تغییر در الگوهای برنامه‌ریزی شده است اما پاسخی برای اینکه اینها دو پارادایم در برابر همدیگر هستند یا در تداوم هم، اشتراک نظری دیده نمی‌شود.

ریزی شهری در این پارادایم است تا ببینیم که تفکرات پست مدرنیستی چه تاثیراتی بر روند برنامه‌ریزی شهری و شکل‌گیری فضاهاى شهری داشته است. مهمترین اصول شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری در پارادایم‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم چه بوده است و نوع نگرش‌های فلسفی این دو چگونه در نگاه به شهر تاثیرگذار شده است و در سطح اهداف خرد نیز مهمترین اصول مورد توجه در طرح و برنامه‌های شهرسازی در دوره پست مدرنیسم کدامها هستند.

#### ۱-۴- پیشینه تحقیق

جمالی و ملکى (۱۳۸۰) و جمالی و حیدری (۱۳۸۴) در تحقیقاتی شهرسازی پست مدرن را در مقایسه با دوره مدرنیسم واکاوی کرده و تفاوت عمده ایندو را در نگاه‌های متفاوت به جایگاه و نقش شهروندان در شهرسازی دیده‌اند اینک شهرسازی مدرنیسم هرگز از مشتریان خود یعنی ساکنین خانه‌ها نظرخواهی نمی‌کرد اما اولین و مهمترین اصل پست مدرنیسم تعامل و همکاری با مشتریان است و این مساله باعث انعطاف پذیری در برنامه‌های شهری شده است. علاوه بر این شهرسازی پست مدرن به دنبال ایجاد صمیمیت در فضاهاى شهری و احترام به شهروند در نوع برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی است.

مطالعات زیاری و همکاران (۱۳۸۹) که به تاثیرات این پارادایم‌ها در جغرافیا و شهر و برنامه‌ریزی شهری پرداخته نشان می‌دهد که با بازنگری در دستاوردهای مدرنیسم و اصلاح آن می‌توان جامعه‌ای انسانی و مطلوب به وجود آورد و پسا مدرنیسم نوعی اصلاح و بازنگری در مدرنیسم می‌باشد که در حال

## ۵-۱- سؤال‌ها و فرضیه‌ها

سوال اساسی این تحقیق این است که آیا شهرسازی پست مدرنیسم در تداوم مدرنیسم به اصلاح الگوهای خود پرداخته است و یا پارادایم جدیدی است که در انتقاد و در برابر مدرنیسم شکل گرفته، بنابراین طرحی نو در برنامه‌های خود در انداخته است؟ و مهمترین اصول مورد توجه پست مدرنیسم در طرح و برنامه‌های شهرسازی چیست؟ پاسخ اولیه در قالب فرضیه زیر ارائه می‌گردد که: شهرسازی پست مدرنیسم در تداوم شهرسازی مدرنیسم ولی با تمرکز بیشتر روی جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی طرح‌ها و برنامه‌های شهری است.

## ۶-۱- روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است که با تکیه بر اسناد مکتوب و مطالعات کتابخانه‌ای انجام گردیده است در این پژوهش ابتدا به تعیین چارچوب نظری در قالب پارادایم‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم پرداخته شد و با اسناد مطالعاتی، ویژگی‌های تاریخی تسلط این پارادایم‌ها و تاثیر آنها بر دیگر علوم بررسی شد و سپس در فرآیند شهرنشینی قرن بیستم مهمترین طرح و برنامه‌های در دستور کار شهرسازی مورد بررسی قرار گرفت تا در این راستا بتوان پاسخ سوال تحقیق را پیگیری نمود.

## ۲- مفاهیم، دیدگاه‌ها و مبانی نظری

### ۱-۲- پارادایم مدرنیسم

برای اولین بار تامس کوهن (فیزیکدان آمریکایی) در سال ۱۹۶۲ اصطلاح پارادایم را به عنوان مفهومی اساسی در تبیین نظریه‌ها به کار برد و منظور از آن را گسترده‌ترین وجه توافق در چارچوب یک علم

برشمرد (مهدی زاده، ۱۳۸۵: ۳۲). در این راستا مدرنیسم یا نوگرایی را تغییری در مسیر علوم و تغییری در مسیر سنت می‌دانند و مسیر جدید را به عنوان یک پارادایم می‌شناسند بنابراین صحبت از پارادایم مدرنیسم می‌شود.

کلمه مدرنیته (Modernity) از ریشه لاتینی (Modernuse) است که از لفظ (mode) مشتق شده است که در زبان لاتین به معنای اخیراً، تازگی و اکنون است مدرنیته که از حدود سده پانزدهم آغاز می‌گردد با مفاهیمی همچون ابداع، نوآوری، خلاقیت، پیشرفت، رشد و تکامل همراه بود که نقطه مقابل کهنه پرستی، گذشته گرایی، رکود، عقب ماندگی، خرافه پرستی و سنت باوری بود. شروع دوران روشنگری نویدبخش پیروزی خرد انسانی بر موهومات، خرافات و باورهای مذهبی و اخلاقی بوده و به خصوص آراء مذهبی کلیسا به شدت مورد انتقاد گرفت (آنتونی گیدنز، ۱۳۷۷: ۴).

با شروع دوران مدرنیته گذشته اقتدار و اعتبار خود را از دست می‌دهد و حرمتی بر آن باقی نمی‌ماند و در عوض توجه به زمان حال (اکنون) مورد توجه قرار می‌گیرد. دوره مدرنیته اعلام آمادگی جهت رفتن به قلمروهایی است که تا پیش از آن کسی جسارت پای گذاشتن بدانها را حتی به مخیله خویش راه نداده بود اولین جابجایی‌ها و تغییرات عمده در معنای مدرن در قالب تعابیر و اصطلاحاتی مانند رنسانس و رفورماسیون صورت گرفت و کم‌کم در عصر روشنگری این مفهوم در مقابل سنت قرار می‌گیرد. در ارتباط با پیدایش آن باید گفت رنه دکارت (R- Descartes) فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی با گفتن جمله «من می‌اندیشم پس هستم»

برخی هم آغاز مدرنیته را اواخر قرن ۱۶ و زمان فرانسویس بیکن (Francis Baean) می‌دانند. در حالت کلی که مورد اتفاق اکثریت قرار می‌گیرد مدرنیسم به دوره‌ای اطلاق می‌شود که در آن آرمانهای بورژوازی، جهان اندیشی، علم باوری، کلی‌گرایی، سلسله مراتب نظامی‌گری حوزه‌های گسترده‌ای را در جهان ما و پهنه زندگی تشکیل می‌دهد مدنیته‌ای که مشخصه تمدن غرب پس از خاتمه قرون وسطی است و اساساً غربی و اروپایی است (شکویی، ۱۳۸۱: ۶۳) اما آنچه‌ها بر ماس پروژه مدرنیته خوانده است از سده ی هیجدهم در کانون توجه قرار گرفت (هاروی، ۱۳۹۰: ۲۸) و برخی نیز معتقدند که استراتژیهای مدرنیسم با هنر و از اواخر قرن نوزدهم و با جنبش‌های قرن بیستم شناخته می‌شود که رمانتیسم و رئالیسم را به چالش کشیده و در حقیقت یک پاسخی به بحرانهای درون سرمایه داری بوده است (Johnston, 2009, 469). با حاکم شدن شرایطی که شرح آن رفت و در پی تغییر پارادایم سنت به مدرنیته، عصری شکل می‌گیرد که با عناوین مختلفی همچون عصر مدرن، عصر جدید، عصر ما بعد کشاورزی، عصر تکنولوژی، عصر ساختارگرایی، عصر نوگرایی، عصر قطعیت علم و عصر فوردیسم شناخته می‌شود و اساس و پایه این عصر را، علم و تکنولوژی، پوزیتیویسم منطقی، استقراء مادبگری، کمی کردن مسائل و روابط و دوری جستن از مباحث ماوراء الطبیعه می‌دانند (پاپلی یزدی، ۱۳۶۵: ۱۳).

از نظر مطالعات در بستر علوم نیز اعتقاد بر این است که در دوره مدرن با گسترش حوزه‌های گوناگون بشری و ضرورت تربیت متخصص در هر یک از این حوزه‌ها مرز رشته‌ها بسی بیش از گذشته معین و

حضور انسان را اعلام می‌دارد و به این ترتیب انسان‌گرایی (Humanism) پایه‌گذاری شد اندیشه‌ای که بعدها توسط اندیشمندانی چون کانت (I-Kant) پروارنده شد. اصول مطروحه در دوران مدرن با تفکرات و فلسفه کانت سندیت می‌یابد. او با اهمیت دادن به عقل به انسان به عنوان موجودی عقلانی، جایگاه ویژه‌ای بخشید و با نوشتن کتاب «نقد خرد ناب» بنیاد عقل‌گرایی را استوار کرد. از آن زمان به عقل بشری اعتماد شد بطوریکه کم‌کم همه جنبه‌های رشد و ترقی منوط به کمال عقل دانسته شد (نوذری، ۱۳۷۹: ۴۹۸). انسان در عصر مدرن به عنوان موجودی شناخته شد که توسط عقل به سلاح علم مسلح شده و می‌کوشد خود را از قید و بندهای محدودیتها آزاد نماید. انسانی که مطمئن است از طریق شناخت و آگاهی توسط عقل به سعادت خواهد رسید و می‌تواند جامعه نو و مدرنی بنا کند. (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۰)

در تفکر مدرن ضمن قایل شدن به اصالت خود، فطرت و ماهیت یکسان و عام برای عموم انسانها فرض می‌شود. مشخصه انسان عقل اوست و چون ماهیت و فطرت بشری واحد و یکسان است به زعم مدرنیستها، بشریت در نهایت به طرز تفکر و زندگی یگانه‌ای خواهد رسید و اختلافات و تفاوتها از بین خواهد رفت (سلطانی فر، ۱۳۸۶: ۳۴). این اصل در مدرنیسم به عنوان اصل پذیرفته شده یک راه و یک حقیقت شناخته می‌شود (تام ترنر، ۱۳۸۴: ۴۲) این اصل تاثیر زیادی روی نظام برنامه ریزی و طرح‌ها و ساخت و سازهای شهری دارد که به آن پرداخته خواهد شد.

مستحکم شد و برای شناخت پدیده‌های طبیعی و اجتماعی این کل‌های واحد به اجزای ساده تر تقسیم شده و در قالب موضوعات مجزای علوم طبیعی و انسانی درآمدند و این یعنی جداسازی رشته‌های علمی و کم رنگ شدن ارتباطات میان رشته‌ای اما این مرز بندی‌ها طبیعی نبود بلکه برای راحتی دانشمندان صورت گرفت بنابراین به نظر می‌رسد این تقسیم بندی‌ها نظم طبیعی حاکم بر پدیده‌ها را نادیده انگاشته است (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۸۸-۷۷).

## ۲-۲- پارادایم پست مدرنیسم

جنبش پست مدرنیسم جنبش فکری و اجتماعی جدیدی است که در اواخر قرن ۱۹ ابتدا در عرصه هنر و ادبیات غرب به ظهور رسید و بعد به صورت یک جنبش فکری، سیاسی و اجتماعی فراگیر شد و ریشه‌های آن در ناکامی و شکست آرمانهای مدرنیسم نهفته است. این جنبش فعلا فاقد اصول مدون و یکپارچه است ولی اجماع کلی بر سرخورده گی از وضعیت تمدن غرب به وجود آمده است (مهدی زاده، ۱۳۸۶: ۵۴). سرخورده گی‌های مدرنیسم مثل جنگ جهانی دوم، کشتارهای جمعی بمب اتمی، جنگ ویتنام و سقوط محیط زیست به سمتی رفت که مرگ را بصورت یکی از اصلی ترین محصولات انقلاب نوگرا درآورد (تام ترنز ۱۳۸۴: ۱۵). برخی نیز اعتقاد دارند که پست مدرنیسم یک رویکرد معرفت شناختی و یک سبک هنری و در معنای وسیع تر یک دوره تاریخی است (Hirt, 2009, 250).

اصطلاح پس مدرن اولین بار در سال ۱۹۵۷ توسط یک فیلسوف آلمانی به نام رودولف پانویتس (R-Panwits) به کار رفت. پیشگامان پست مدرنیسم در

حقیقت منتقدان مدرنیسم بودند. فردریش نیچه از اولین کسانی بود که به بن بستهای مدرنیسم پی برد. او در نقد فلسفه مدرن بیشتر به نقد عقل گرایی فلسفه کانت پرداخت و دستاوردهای اساسی آن را مورد حمله قرار داد. او در حقیقت به عنوان اولین منتقد مدرنیته اصول و مبانی آن را به پرسش می‌کشد (حقیقی، ۱۳۷۹: ۱۵۲). با ظهور نیچه و گسترش افکار او فرهنگی شکل می‌گیرد که هنوز در حال تکمیل شدن است در این فرهنگ تازه که عنوان پست مدرن دارد وحی و عقل اعتبار خود را از دست می‌دهند و اجماع عام مبنای می‌شود یعنی آنچه که انسانها در مورد آن اجماع دارند، درست است.

با انتشار کتاب موقعیت پسامدرن اثر ژان فرانسو لیوتار در سال ۱۹۷۹ میلادی پسامدرنیسم به طور جدی در علوم انسانی و فلسفه مطرح گردید به گفته وی پست مدرنیسم درک مدرنیسم همراه با بحرانهایش است و مفهوم بحران نقش مهمی در مباحث پسامدرن دارد (امام جمعه زاده، ۱۳۸۸: ۸۹). لیوتار به عنوان بنیانگذار علوم اجتماعی پست مدرن به نقد علم و تکنولوژی دست می‌زند، وی پست مدرنیسم را محصول نارضایتی از مدرنیسم می‌داند و معتقد است که علم پست مدرنیسم جبرگرایی را رد کرده و درصدد درک و دستیابی به بی ثباتی‌های نظام است (محمدپور، ۱۳۸۷: ۷۴-۵۱). از دیگر پیشگامان پست مدرنیسم باید از هابرماس نام برد از نظر او پست مدرنیسم طرح ناتمامی از مدرنیسم است و از نظر وی پست مدرنیسمی وجود ندارد بلکه ما فقط به دنبال نقد مدرنیسم هستیم بنابراین شاید به نتایج خوبی نرسیم و بسیاری مفاهیم روشنگری مدرنیسم مثل آزادی و عدالت نیز عقیم بمانند (امام جمعه زاده،

پیشگامان پست مدرنیسم اعتقاد به مطالعات بین رشته‌ای دارند میشل فوکو به عنوان نماینده‌ای از موج تفکر پست مدرنیسم به انتقاد نگاه ساده ساز دکارت در تقسیم علوم می‌پردازد. لیونار معتقد است که در عصر فناوری اطلاعات، جستجوی ارتباط‌های ممکن میان رشته‌ای است که افق‌های نوینی را برای اندیشیدن فراهم می‌کند و دریدا اعتقاد دارد که پدیده‌های طبیعی و اجتماعی کل یگانه هستند و تقسیم علوم از طرف مدرنیسم‌ها نظم طبیعی حاکم بر پدیده‌ها را نادیده انگاشته است و پدیده‌ها در صورتی اهمیت خود را باز می‌یابند که همچون بخشی از یک کل تلفیقی مطالعه شوند (ضرغامی، ۱۳۸۷:۸۸).

در زمینه اقتصاد نیز این تغییر پارادایم از مدرنیسم به پست مدرنیسم احساس و پذیرفته شده است چرا که بررسی شاخصهای اقتصادی در جوامع پسا صنعتی نشان می‌دهد که حجم و شتاب پیشرفت‌ها به نحوی است که می‌توان یک شاکله جدید اقتصادی و گسست از اقتصاد مدرن معتقد شد. در این اقتصاد نه سرمایه مکان مشخصی دارد نه سرمایه گذار، بلکه کارخانجات مختلف با سرمایه گذاران مختلف در قالب گروه‌های صنعتی و از کشورهای و ملیتهای مختلف احداث و راه اندازی می‌شوند بنابراین سرمایه گذاری غیر متمرکز است (امرایی، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۳۲) اما این سرمایه گذاری‌ها مطمئناً بخشی در شهرها متمرکز می‌گردد و باید دید آیا این ظرف هم تغییر پارادایم را تجربه کرده یا می‌کند؟

### ۳- بحث اصلی: تاثیر اندیشه‌های مدرنیسم بر

#### الگوها و طرح‌های برنامه ریزی شهری

پارادایم مدرنیسم به زودی به عنوان یک زمینه فلسفی در تمامی زوایای علوم مختلف رسوخ کرد و

۱۳۸۸: ۹۲-۹۱) و برخی نیز معتقدند که پست مدرنیسم یک جنبش فکری، معماری و زیباشناختی است که در ربع آخر قرن بیستم شکوفا شده و به راحتی (و با اشتباه) با بیشتر مباحث فلسفی معاصر چون پسا ساختارگرایی و همچنین جریانهای عمیق تر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تلفیق شده است (Johnston, 2009, 567).

پارادایم پست مدرنیسم برای حل مشکلات انسان مدرن به دنبال راه حل‌هایی است که صرفاً تکیه بر عقل و ساختار قدرت نباشد بنابراین بحث افول فرهنگ غرب را پیش می‌کشد بنابراین مباحث اخلاقی جدید مثل دفاع اخلاقی از فرهنگ غیر غربی را مطرح می‌کند و اینها مقدمه مباحث پیدایش جنبشهای صلح، محیط گرایی و فمینیستی می‌گردد (امام جمعه زاده ۱۳۸۸: ۴۲). برخی معتقدند که عصر پست مدرن با جمله مشهور لیونار فرانسوی که پایان عصر قطعیت علم را اعلام می‌دارد آغاز می‌گردد زمانیکه در سال ۱۹۷۹ وی گفت یک سرمشق نوین و پسامدرن در حال به دنیا آمدن است. عصری که با عناوین مختلفی همچون عصر فرا صنعتی، عصر پسا ساختار گرایی، عصر عدم قطعیت علم، عصر منطق فازی، عصر رقومی شدن، عصر دورسنجی و دور کاوی، عصر فرانوگرایی و عصر فرافوردیسم نیز شناخته می‌شود (پاپلی یزدی، ۱۳۸۴: ۱۳). البته برخی مترادف دانستن پست مدرنیسم با پست فوردیسم را قبول نداشته و پست مدرنیسم را تولید آن نمی‌دانند (Leontidou, 1993, 964).

گفتیم که مدرنیسم اعتقاد به تقسیم علوم به اجزای ساده تر و مطالعات آنها داشت و به عبارتی در این دوران شاهد جداسازی رشته‌های علمی می‌باشیم اما

سبب بروز نگرش‌های جدیدی شد از جمله این علوم باید به علوم مرتبط با شهر و شهرسازی اشاره کرد. در طراحی و برنامه‌ریزی شهری، مدرنیسم مرتبط است با تلاش برای بهتر، سالمتر و بدردبخورتر کردن شهرها. این تلاش با اقداماتی برای بهبود سلامت عمومی از اواخر قرن ۱۹ آغاز شد فعالیتی که تحت عنوان نوسازی شهری (Urban renewal) معروف شد. در چهارچوب این نوسازی، شهرها به نوعی منطقه بندی شدند و این منطقه بندی از اصول و مبانی الگوهای برنامه‌ریزی شهری شناخته شد (تام ترنر، ۱۹۹۶: ۱۳).

مکتب مدرنیسم در شهرسازی در اوایل قرن ۲۰ بوجود آمد و بر معماری، هنر و فن استوار شد گروهی معمار و شهرساز در سال ۱۹۲۸ کنگره بین المللی معماران مدرن (CIAM) را تشکیل و در سال ۱۹۳۳ بیانیه خود را با عنوان منشور آتن که جمع بندی نظریه‌های آنان در قالب فن و هنرهای تجسمی در مسائل شهری است انتشار دادند. این مکتب به شهر با قطع ارتباط با گذشته، تاریخ و زمان نگاه می‌کند و بیشتر به مسائل معماری توجه می‌کند همچنین در این مکتب از نظر جغرافیا موقعیت، مکان، فرهنگ و سنت جایگاهی ندارد (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۷). اگر بخواهیم راجع به طرح و الگوهای برنامه‌ریزی شهری صحبت کنیم باید بینیم شهرنشینی چه فرایندی را طی کرد و شهر چه تحولاتی را پذیرفت و فضای حاکم بر این فرم و عملکردها چه بود که باعث ارائه الگوها و طرح‌های برنامه‌ریزی خاص مدرنیسم شد.

شهرنشینی با انقلابی صنعتی شتاب بیشتری یافت به عبارتی شهر با صنعت عجین شد. همراه با رشد

کارخانه‌ها و نیاز به کارگران، شهرها گسترش یافتند و کارخانه به عنوان هسته اصلی شهر محسوب گردید و همه ابعاد شهر را زیر شعاع خود قرار داد در این میان ابداعات تکنولوژیک به رشد افقی شهر و تغییر شکل شهر فرصت داد و اختراع آسانسور نیز رشد عمودی شهرها را سبب گشت. آسمان خراشهای چند صد طبقه بر پایه این تکنولوژی ساخته شد که خود زایش مسائل بسیاری را پیرامون ابعاد و وسعت شهر و خیابانها مطرح ساخت بنابراین بزرگ نمایی و بزرگ سازی از نتایج تفکر مدرنیسم در شهر بود و در همین راستا خیابان‌های عریض و بزرگ و بلوارها از مهمترین مظاهر شهر شناخته شدند (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۱: ۲۶). دیویدهاروی معتقد است که مدرنیسم پس از سال ۱۸۴۸ پدیده‌ای کاملاً شهری بود و در ارتباطی آشفته اما بغرنج با تجربه‌ی رشد انفجاری شهر، مهاجرت شدید روستا به شهر، صنعتی شدن، مکانیزاسیون، انتظام بخشی مجدد به محیط مصنوع و جنبش‌های سیاسی شهر قرار داشت (هاروی، ۱۳۹۰: ۴۶).

شهرسازان و معماران بعنوان برنامه‌ریزان اصلی شهر به نوعی شکل شهر را تابع کارکرد آن قلمداد کردند و شهر را حول محور مدرنیسم و قطع ارتباط با گذشته و تاریخ و بطور کلی سنت شکل دادند و محیط‌های شهری به لحاظ فضایی و اجتماعی به پاره‌های مجزا تقسیم شدند (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۱: ۲۷ و ۲۶).

از وجوه بارز مدرنیسم بطور کلی توجه به فرد است چیزی که سبب انزوای انسان معاصر گردید و این مساله سبب شد که نمادهای شهر به نوعی تحت تاثیر قرار بگیرند که نهایتاً بروز معضلاتی را در شهر



را در فضاهای عمومی تجربه می‌کنند برای مثال در بسط عظیم کالایی شدن، مکانهایی به عنوان بخشهای خاص تجاری اهمیت می‌یابند. مکانهای عمومی به عنوان فضاهایی برخوردار شهروند اهمیت یافت بنابراین فروشگاه‌های بزرگ، کارخانجات بزرگ و سالن‌های نمایش اهمیت یافتند و این چیزی بود که به سازمان‌یابی خاص فضاهای عمومی منجر شد فضاهایی که به عنوان منظره‌ای که توده‌ها بتوانند در آن با هم برخورد داشته باشند (همان، ۱۳۸۳: ۳۰۴).

بنابر آنچه گفته شد الزامات جدیدی در شهرها در دوره مدرنیسم شکل می‌گیرد که تبلورهای جغرافیایی آن لزوم و ضرورت تغییر در نگرش‌های برنامه‌ریزی شهری و الگوها و مدل‌های آن را می‌طلبد.

در ارتباط با ایران آنچه اغلب به عنوان ورود مدرنیته شناخته می‌شود در اواخر دوران قاجار و با سفر ناصرالدین شاه به اروپا و آشنایی او با معماری اروپا و تقلید از اشکال و نهادهای کشورهای صنعتی رخ می‌دهد که در دوران پهلوی نیز تداوم می‌یابد. پاره‌ای از ثمرات این ورود مدرنیته در شهرسازی عبارت از ساخت ساختمانهای بلند بدون دلیل، شریانهای نامناسب حمل و نقلی، تقسیم بندی شهرها بر اساس طبقات اجتماعی و رشد شهرنشینی به صورتی بی‌منطق، بدون مهر و بدون توجه به محیط زیست است (فکوهی، ۱۳۸۹: ۴۹۷).

مدرنیته در عرصه شهری در کشور ما عمدتاً "معطوف به معماری و شهرسازی است و به عبارتی ما بیشتر شاهد معماری مدرن هستیم تا تفکر مدرن برنامه‌ریزی و طرح‌های مدرن نشأت گرفته از آن. این معماری مدرن که متکی بر خردگرایی است به برخی از اصول تعریف شده خودش حتی توجهی

به دنبال داشت که از جمله تاثیرات این تکیه بر فرد گرایی و انسان محوری در شهر باید به اهمیت زیاد به مسکن فردی و آپارتمان نشینی و عدم توجه به عرصه‌های عمومی و جمعی، جهت گذران اوقات فراغت اشاره کرد. (نقی زاده، ۱۳۷۸: ۸۲) آپارتمان سازی و آپارتمان‌نشینی و ساخت آسمان خراشها، برنامه‌ریزی را به گونه‌ای تحت تاثیر قرار داد که عنوان مکتب به خود گرفت. در آمریکا مکتب شیکاگو در ساخت آسمان خراشها با اسکلت آهنی و پنجره‌های بزرگ نورگیر تبلور یافت و آپارتمان نشینی را به شیوه رایج زندگی اداری و شخصی تبدیل کرد بنابراین عمدتاً شهر مدرنیستی را با معماری و شهرسازی می‌شناسند برای مثال معماری مدرن از قرن ۱۹ شروع به رشد می‌کند و در میانه و پایان این قرن دو بنای کاخ بلورین (کریستال پالاس در سال ۱۸۸۵۰) اثر ژوزف پاکستن و برج ایفل (۸۹-۱۸۸۷) اثر گوستا و ایفل همگان را شیفته خود می‌سازد از اینزمان آهن همانند انسان همزاد با صنعت می‌گردد (فکوهی، ۱۳۸۹: ۴۷۱-۴۶۷).

اما یک مساله که اینجا مطرح است اینست که چرا ماهیتاً "شهرها مدرنیسم را زود پذیرفتند و دلیل این تغییرات نگرشی چه بودند. مسئله اینست که در آستانه انقلاب صنعتی انگیزه سود، اساس کارها قرار می‌گیرد و فعالیتهای اقتصادی و سود زیادی در شهرها نهفته است بنابراین شهر و مدرنیسم زود همدیگر را می‌پذیرند (لش، ۱۳۸۳: ۶۳) از نظر جامعه شناسی نیز تغییراتی در نگرش‌های شهروندی بوجود آمد که در زمینه‌های الگوها و طرح‌ریزی‌های شهر بی‌تاثیر نبود. همه شهرهایی که در دهه‌های آغازین قرن بیستم به شهرهای مدرن تبدیل می‌شوند تغییراتی

رایج طرح‌های جامع شد بنابراین طرح‌های جامع در زمانی طرح می‌گردد که مباحث مداخله دولت مطرح است نه مشارکت مردم و نتیجه آن طرح‌هایی است آمرانه برای دولت و تکلیف برای شهروندان. رنگ فلسفی طرح‌های مطرح شده در دهه‌های آغازین قرن بیستم و متأثر از اندیشه‌های مدرنیسم، خردگرایی و عقلانی است. دولت بر اساس قوانین خرد برنامه‌ریزی می‌کند، مدیران مجبور به اجرا بوده و مردم نیز به عنوان تکلیف قانونی پذیرای آن هستند و در حیطه مستقیم طرح‌های شهری، طرح‌های جامع شکل گرفته و در دستور کار قرار می‌گیرند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳-۶) هدف آنها بهبود شرایط موجود و کنترل رشد آینده شهر با رویه‌ای هماهنگ است و از دیگر اهداف عمده آن تعیین وظایف و عملکردهای متعدد شهر و حفظ رابطه و تناسب فیزیکی بین آنهاست (هراسکار، ۱۳۷۶: ۱۹۶).

حاصل تفکرات مدرنیست‌های شهرساز از جمله پاتریک گرس و لوئیز ممفورد که از طریق منشور آتن تحت عنوان شهرسازی مدرن در سال ۱۹۳۳ فراگیر شد، محصولی به نام طرح جامع شهری بود. محصول نهایی به شکل طرح به صورت کامل و قطعی راجع به آینده وضعیت کالبدی شهر تصمیم می‌گیرد که از جمله خصوصیات آن تا حد زیادی تغییرناپذیری آن است و اندیشه طراحی آن هندسی کالبدی است و به عبارتی تاکید بیش از حد بر خصوصیات کالبدی - فیزیکی دارد. طرح جامع شهر تحت تاثیر اندیشه اعتماد بیش از حد به خرد و تکنولوژی پیاده می‌گردد و در این راستا دچار مشکلاتی می‌گردد از جمله عدم توجه به مباحث اقتصادی - اجتماعی بویژه بحث عدالت اجتماعی، تاکید بیش از حد بر روشهای کمی،

ندارد بطوریکه عناصر معماری که برای ساختمانها تعریف می‌کند چندان مطلوب اصل مصرف بهینه سوخت نمی باشد که دلیل عمده آن عدم توجه به معماری سنتی و ارزشمند تاریخی هر مکان جغرافیایی است عناصر معماری مدرن در شهرهای کشورها به شکلی است که در تمام مناطق اقلیمی کشور یکسان تعریف می‌شود و این نشان می‌دهد که در طراحی و ساخت آنها کوچکترین توجهی به محیط طبیعی نشده است (فکوهی، ۱۳۸۰: ۸).

در زمینه شهرسازی نیز در دوران پهلوی زمینه‌های توسعه فضایی شهرها با ایجاد امنیت بیشتر فراهم می‌گردد و تغییراتی در ساختار فیزیکی شهرها بوجود می‌آید که عمده‌ترین آنها اجرای طرح مهر پهلوی (دو خیابان متقاطع اصلی) است و چهارراه با میدان مرکزی حاصله نیز در اختیار حکومت قرار می‌گیرد تا مظهر مدرنیزاسیون را به رخ بکشد (نظریان، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

### ۳-۱- مدرنیسم و طرح‌های جامع شهری

در چارچوب مدرنیسم در دو کشور انگلستان و آمریکا، نظریه‌های شکل گرفت که تاثیر بسزایی در پیدایش تفکر طرح‌های شهری داشت. در انگلستان نظریه کینز در دهه ۱۹۳۰ در ارتباط با لزوم مداخله دولت در اقتصاد مطرح شد و بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ میلادی که دولت آمریکا دچار بحران شد، نظریه‌های لزوم دخالت دولت در اقتصاد و پیرو آن دخالت در زمینه توسعه و عمران منطقه‌ای قوت گرفت. نتیجه این تفکرات که حامی دخالت دولت در همه زمینه‌ها بود سبب شد که این تفکر به حوزه طراحی شهری نیز کشیده شود و نتیجه آن فراگیری

قرار می‌گیرد و مقیاس ارگانیک انسان و نیازهای اجتماعی - فرهنگی او فراموش می‌گردد (نقی زاده، ۱۳۷۸: ۸۵).

### ۳-۲- تاثیر اندیشه‌های پست مدرنیسم بر الگوها و طرح‌های برنامه‌ریزی شهری

یکی از رویکردهای اساسی در پست مدرنیسم در برابر مدرنیسم، بازگشت تاریخی بر ستهای برنامه‌ریزی در شهر در انتقاد به اعتقاد مدرنیستی بر اشکال و فرآیندهای جدید شهرسازی است مثل اختلاط کاربری‌ها در برابر منطقه بندی آن (Hirt, 2005, 28) و با رد اصول طراحی کلیدی برنامه‌ریزی مدرنیستی سعی در احیاء فرم‌های شهری پیشامدرن دارد (Hirt, 2009, 248). در این ارتباط برنامه‌ریزان شهری از جمله نخستین کسانی بودند که مکتب مدرنیسم را مورد انتقاد قرار دادند آنان در رویارویی با چهارچوب نظری مدرنیسم (مسکن، کار، رفت و آمد و اوقات فراغت) مطالعات شهری را در قالب مفاهیمی چون خوشه‌های شهری، جابجایی جمعیت و مسکن بررسی کردند و در انتقاد به این فضای حاکم است که مباحث مردم شناسی وارد عرصه شهرها می‌گردد و بدین ترتیب مکتب پست مدرنیسم پا به عرصه وجود می‌گذارد (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۷).

مقاله تاثیرگذار داگلاس لی تحت عنوان «مرثیه برای الگوهای کلان مقیاس برنامه‌ریزی» که در سال ۱۹۷۳ در مجله انجمن جغرافیایی برنامه‌ریزان منتشر شد به درستی پایان تلاش‌های بی‌هوده دهه ی ۱۹۶۰ در تکوین الگوهای کلان مقیاس، جامع و برنامه‌ریزی یکپارچه (با تاکید بر روشهای ریاضی و رایانه‌ای) را در مناطق متروپلیتن پیش بینی کرد (هاروی، ۱۳۹۰: ۶۶). دیویدهاروی اعتقاد بر ماهیت متفاوت پست

کپی الگوهای یکسان در محیط‌های جغرافیایی و فرهنگی متفاوت، عدم انعطاف پذیری بویژه در تعریف کاربری اراضی، عدم توجه و اعتماد به مشارکت مردم و در نهایت تقلیل برنامه‌ریزی شهری به برنامه‌ریزی کالبدی- فیزیکی (مهدی زاده، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۰).

در ایران نیز در تبعیت از موج مدرنیسم و تقلید و کپی برداری‌های رایج در این پارادایم جدید، با تاسیس سازمان برنامه و بودجه ایران در سال ۱۹۴۸ میلادی، طرح‌های جامع با کمک مشاورین خارجی در دستور کار قرار می‌گیرد. این طرح‌ها بویژه تحت تاثیر طرح‌های آمریکایی بودند که در آن زمان نفوذ زیادی در ایران داشتند. طرح‌های جامع در دهه ۱۹۵۰ میلادی که برای تعدادی از شهرهای بزرگ کشور تهیه شدند ضروری تشخیص داده می‌شدند چرا که اینها طرح‌های برنامه‌ریزی شهری مدرن روز در پاسخ به افزایش جمعیت شهرنشین و گسترش بدون برنامه فیزیکی شهرها بودند. (Rezvani, ۲۰۱۱: ۳۴۳) اما ناکارآمدی این طرح‌ها خیلی زود مشخص شد و وزارت مسکن و شهرسازی با اندک تغییراتی در شرح خدمات آن در سال ۱۳۶۳ نام آن را به طرح‌های توسعه و عمران حوزه نفوذ تغییر داد این موج به شکلی است که بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۰ برای ۲۲۰ شهر، طرح جامع تهیه می‌گردد (راهنمایی، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۵).

در نهایت، باید عنوان نمود که به دلیل تاکید مدرنیسم بر مادیگری در عرصه‌های معماری و شهرسازی، جنبه‌های مادی و اقتصادی، هدف اصلی طرح‌های برنامه‌ریزی شهری قرار می‌گیرد و به همین خاطر ساختمان سازی در دستور کار اصلی شهرسازی

بکارگیری طرح‌های بزرگ با خصلت منطقه بندی (بحرینی، ۱۳۹۰: ۸۶).

در انتقاد بر برنامه ریزی شهری مدرنیسم، برنامه‌ریزان فرانوگرا، برنامه ریزی شهری و طراحی در شهرها را بسمت علوم اجتماعی و استفاده از تاریخ و نمادهای آن بردند. روی هم رفته شهرسازی پست مدرن با آموزه‌های اصلی مدرن یعنی قطعیت پیش بینی پذیری، عقلانیت فراگیر و تعمیم به مخالفت برخاست و در عوض به تکثیر و تعدد، عدم تمرکز، محلی گرایی، اصالت بخشی، طراحی بومی و برنامه ریزی موضعی و مانند آن روی آورد (جمالی، ۱۳۸۴: ۲۸).

یک رویکرد خاص برنامه ریزان شهری در مکتب پست مدرنیسم با توجه به نهادهای محلی و اصل مشارکت است در حالیکه سنت گرایان بر تولیدکنندگان تاکید می‌ورزند، فرامتجددین، استفاده کنندگان را مد نظر قرار می‌دهند (بحرینی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). گفته شد که برنامه ریزی در مدرنیسم یک برنامه ریزی متمرکز و آمرانه بود و در طرح‌های جامع که نمود طرح‌های مدرنیسم در شهر محسوب می‌شد، مردم جایگاهی در فرآیند تهیه، تصویب و اجرای آن نداشتند و فقط تکلیفشان پیروی از پیش بینی‌ها و قطعیت کاربری اراضی بود. بر اساس دیدگاه طرفداران پسامدرن، برنامه ریزی می‌باید به جای پیروی از عقل ناب به یک روند مشارکت گفت و گو و پیشرفت دمکراتیک روی آورد. بطور کلی تاثیرات اندیشه‌های پست مدرن در عرصه شهرسازی به صورت رویگردانی از تمرکز و اقتدار سازمانهای دولتی و شرکتهای بزرگ و اقبال به نهادهای محلی، گرایش به معماری بومی و سنتی، توجه به فضاهای

مدرنیسم از مدرنیسم دارد و در ارتباط با شهر بیان می‌دارد که برنامه ریزان شهری مدرنیست با طراحی سنجیده‌ای از فرمی بسته در حکم نوعی کلیت تمایل دارند در حالیکه پسامدرنیست‌ها به ملاحظه‌ی فرایند شهری چونان فرمی غیرقابل کنترل و بی منظم متمایلند قالبی که در آن هرج و مرج و تغییر می‌تواند در وضعیت‌های کاملاً آزاد عمل کند (همان، ۷۰).

برنامه ریزان پست مدرنیسم به شکل جدی عقیده وجود بهترین روش را زیر سوال می‌برند و بر این عقیده اند که به طرق مختلف می‌توان شهر را به حالتی مطلوب رساند این برنامه ریزان بر خلاف برنامه ریزان مدرن به بوروکراسی کمتر، یکپارچگی بیشتر و انعطاف در ساختار گرایش دارند و بطور کلی می‌توان استدلال کرد که تفکر پست مدرن با هرگونه استاندارد کردن مخالف است (زیاری، ۱۳۸۹: ۵).

از نظر چارلز چنکز یکی از منتقدان مدرنیسم و پیشگامان معماری و شهرسازی نوگرا، شهرسازی نیز همانند مکتب پست مدرنیسم، کثرت گرا است و او در طرح‌های شهری به منطقه بندی مدنظر مدرنیسم‌ها حمله می‌کند و طرفداری خود را از مخلوطی از کاربری‌های مختلف زمین در قسمتهای مختلف شهر ابراز می‌دارد و برخلاف نوگراها به اصل نظم در منطقه بندی اعتقادی ندارد وی می‌گوید که شهرسازان باید به جای خردگرایی، تنوع را برگزینند و بر این اساس شهر به مغازه خرت و پرت فروشی بدل می‌گردد (تام ترنز، ۱۳۸۴: ۱۷) که گاهی از آن با عنوان شهر التقاطی یاد می‌شود. به عبارتی استفاده از راهبردهای جمعی و ارگانیک برای توسعه شهرها به عنوان ترکیبی از فضاها و شکلهای متنوع به جای

دگرگونی در مفهوم هویت شده‌ایم بطوریکه تلاش در راه انباشت سرمایه هم سبب برپایی، گسترش، دگرگونی چهره و هویت شهرهای چه جدید و چه کهن تر شده‌ایم اینها چیزی است که در چهارچوب پسا مدرنیسم قابل بررسی و تحلیل است (هاروی، ۱۹۹۲: ۱۰۰).

- پست مدرنیسم و طرح‌های ساختاری- راهبردی متعاقب بروز مشکلاتی در اثر پیاده شدن طرح‌های جامع و عدم تحقق اهداف پیش بینی شده در آنها و طرح پارادایم پست مدرنیسم، تجدید نظر در تفکرات طرح‌های شهری نیز احساس می‌گردد. از دهه ۱۹۶۰ به بعد در انگلستان و آمریکا با تغییر دیدگاه از برنامه ریزی جامع و عقلانی، الگوی جدید تحت عنوان برنامه ریزی سیستمی یا برنامه ریزی راهبردی (استراتژیک) روی کار آمد اما از دهه ۱۹۸۰ نیز برنامه ریزی راهبردی زیر سوال رفته و انواع برنامه ریزی فرایندی، مشارکتی، حمایتی و خرد خرد در دستور کار قرار گرفته است (مهدی زاده، ۱۳۸۵: ۶۰-۵۷).

طرح‌های شهری ارائه شده در پست مدرنیسم برگرفته از تفکراتی است که سایه بر کل پارادایم پست مدرنیسم دارد برای مثال در پست مدرنیسم یک پارادایم واحد و یا تنها یک متن وجود ندارد و به عبارتی دیگر، پست مدرنیستها معتقدند که تنها یک حقیقت وجود ندارد بلکه ندهاها و حقایق گوناگونی در هر محیط وجود دارد و اینها نشانه نوع جدیدی از زندگی اجتماعی و نظام اقتصادی خاص است (شکوئی، ۱۳۸۱: ۶۴) به همین صورت، برنامه ریزی شهری نیز به دنبال ارائه طرح‌های جدید می‌نگرد و چهارچوب کاربری اراضی طرح‌های جامع را به عنوان تنها متن طراحی نمی‌پذیرد و به دنبال انعطاف

عمومی شهری و ایجاد تنوع در کاربری‌ها و سیمای اشتغال شهری قابل مشاهده است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۷).

گفته شد که نوگرایی یعنی به کنار نهادن کهنه و صحبت از نو کردن و آیا پست مدرنیسم هم این رویه را دنبال می‌کند؟ جواب منفی است چرا که باز هم دیدیم که پست مدرنیسم به دنبال تکثر است و در اینجا نیز تکثر را در تلفیق نو با کهنه می‌بیند. فرانوگرایی به عنوان نامی برای گروهی از شبکه‌های شهرسازی به کار می‌رود که مقداری از نوگرایی و قدری از تاریخ پیشینیان را ترسیم می‌کند و به جای یک آرمان شهر خردگرایی نوساخته به دنبال خلق فضایی است که متنوع باشد. (صابری فر، ۱۳۸۸: ۱۶۳) که گاهی نام شهر ملون را بخود می‌گیرد (هاروی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

شهر پست مدرنیستها شهر جهانی است شهری که مدرنیستها نیز از آن حمایت می‌کردند اما پست مدرنیستها به دنبال آزاد کردن انسان از مکان می‌باشند و تبلور آن را در شهرها جستجو می‌کنند. فضا در چارچوب پست مدرنیسم به سمت جهانی شدن خواهد رفت و این مساله با فشرده گی زمان و مکان، گستره زندگی اجتماعی را کاهش خواهد داد و سلطه مکان به زندگی کم خواهد شد و دنیای انسان به سمت بی مرزی پیش خواهد رفت. (سلطانی فر، ۱۳۸۶: ۳۹) و این بی مرزی در اثر ارتباطات و دنیای فناوری اطلاعات عملی خواهد شد چیزی که زیربنای شهرهای جهانی است بنابراین پست مدرنیستها به دنبال تحقق شهرهای جهانی می‌باشند.

دیویدهاروی معتقد است در اثر فشرده گی فضا- زمان و الزامات انباشت سرمایه در شهرها، شاهد

پذیری در طرح است تا متون متعددی را در آینده شهر بتوان تصویر کرد.

برنامه ریزی شهری از دهه ۱۹۶۰ به بعد در چارچوب پارادایم پست مدرنیسم به دنبال تعریف قالبی مناسب برای طراحی شهری می‌گردد و در این مسیر با راهبردهای توسعه پایدار همسو می‌گردد و در این راستا دانش و عمل برنامه ریزی روز به روز از برنامه ریزی متمرکز، دراز مدت، آمرانه و دولتی به سمت برنامه ریزی کوتاه مدت، تدریجی، دمکراتیک و مشارکتی تمایل یافته است. نکته مهم اینجاست که علی‌رغم روند جهانی شدن شهرنشینی توجه به ویژگی‌های بومی و نیازهای محلی در برنامه ریزی و مدیریت توسعه به شدت تقویت می‌گردد و اینها رویکرد بسمت توسعه پایدار را ضروری تر می‌نماید بنابراین این عوامل و زمینه‌ها سبب ظهور دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و پارادایم‌های جدیدی در عرصه برنامه ریزی شهری می‌گردد و این نظریه تقویت می‌شود که شهرسازی نمی‌تواند به یک نظریه واحد و الگوی فراگیر به نام طرح‌های جامع متکی باشد و طرح‌های شهرسازی جدید بایستی در انطباق پذیری با شرایط مکانی و زمانی به دنبال ایجاد پیوند میان تجارب جهانی و نیازهای بومی باشد که از جمله مهمترین دیدگاه‌ها باید به برنامه ریزی فرایندی (راهبردی)، برنامه ریزی مشارکتی و برنامه ریزی پاسخگو اشاره کرد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۷-۹۳).

تغییر رویکردهای برنامه ریزی که از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در عرصه شهرها شکل می‌گیرد متکی بر یکسری از اصول مورد پذیرش توسعه پایدار و پارادایم فرانویگاری است که یکی از این اصول کلیدی بحث مشارکت‌های مردمی است مشارکت‌های

مردمی که در عرصه شهرسازی به طرق مختلفی مثل کمیته‌های مشورتی، اظهارات کتبی، مناظره عمومی و کارگاه‌های آموزشی- طراحی امکان پذیر می‌گردد (تام ترمز، ۱۳۸۴: ۴۰-۳۹). این مساله را برای مثال می‌توان در طرح‌های معماری دید چرا که به طور کلی معماری و شهرسازی پست مدرنیسم مردمی و عمومی است. هنرمند و سفارش دهنده کار هر دو از جایگاه یکسان برخوردارند. هر چند معماری حرفه‌ای کار نخبگان است ولی حق مشارکت و مداخله برای مردم وجود دارد (جمالی، ۱۳۸۴: ۲۵).

گفتمیم که پست مدرنیسم در پی انتقاد بر مدرنیسم شکل می‌گیرد و در عرصه برنامه ریزی شهری نیز این مساله به خوبی دیده می‌شود. طرح‌های ساختاری- راهبردی، طرح‌هایی هستند که در چهارچوب نظریه عمومی سیستم‌ها ارائه می‌شوند و نظریه عمومی سیستمها از جمله نظریاتی است که در پی انتقاد بر مدل‌ها و نظریه‌های مدرنیسم شکل گرفته است. در این نظریه، رویکردها از برنامه ریزی‌های جامع- عقلی و برنامه ریزی صرفا کالبدی بسمت تلفیق برنامه ریزی همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با مدیریت یکپارچه معطوف می‌گردد که نمونه بارز آن طرح‌های راهبردی است. از طرف دیگر بر اساس دیدگاه سیستمی، برنامه ریزی برای یک شهر نمی‌تواند جدا از روابط آن با نواحی و شهرهای همجوار انجام پذیرد بنابراین یک برنامه ریزی فضایی را می‌طلبد و برنامه ریزی فضایی نیز یک فرایند چرخه‌ای را می‌طلبد نه یک مسیر و برنامه خطی را اما با توجه به پیچیدگی بسیار زیاد شهرها نظریه عمومی سیستمها نیز با محدودیت‌های مواجه شده و با رفع مشکلاتی، طرح‌های ساختاری- راهبردی شکل

در پی انتقاد بر طرح‌های موجود و متعاقب تغییر پارادایم مدرنیسم به فرامدرنیسم از حدود دهه ۱۹۶۰ دانش و عمل برنامه ریزی نیز روز به روز از برنامه ریزی متمرکز و دولتی به سمت برنامه ریزی راهبردی و مشارکتی تمایل یافته است و توجه به ویژگی‌های بومی و نیازهای محلی به شدت تقویت شده و تغییر نگرش‌های سیاستی از قدرت متمرکز به سمت نهادهای محلی از جایگاه ویژه ای برخوردار شده است (مهدی‌زاده، ۹۳-۱۳۸۵، ۹۵) چرا که از جمله مهمترین مشکلات طرح‌های شهری در ایران حاکمیت مکانیسم برنامه ریزی از بالا به پایین می باشد که در آن نقش‌های نهادهای غیر دولتی و خصوصی در تهیه طرح‌ها وجود ندارد (2009:344, Farhoodi).

طرح استراتژی توسعه شهری، فرآیند تهیه چشم انداز (vision) بلند مدت از آینده شهر می باشد که بر اساس آن راهبردها و برنامه‌های اجرایی کوتاه مدت تهیه می شود (کاردار، ۱۳۸۸:۱۸۴). راهبرد توسعه شهر تصویر چشم اندازهای جمعی و مشارکتی برای تعریف و اجرای راهبردها و اولویتها برای توسعه یک شهر در آینده است که اغلب توسط کارشناسان توسعه بین‌المللی یا اتحادیه شهرهای بانک جهانی حمایت می گردد (Parnell, 2006:339). این راهبرد به یک عنوان برنامه عمل در برنامه‌ریزی استراتژیک به حساب می آید و در فرایندی پویا مبتنی بر اندیشه استراتژیک تهیه و اجرا می شود و بر این اساس استراتژی توسعه شهر توامان بر تهیه و اجرای سند تاکید داشته و تدوین آن بر پایه چشم انداز سازی مشارکتی است (حاتمی‌نژاد و فرجی‌ملایی، ۱۳۸۹:۱).

می‌گیرند تا انعطاف پذیری طرح‌ها با توجه به تغییرپذیری رفتار انسانها بیشتر گردد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶۰-۲۵۵).

در الگوی طرح‌های ساختاری- راهبردی بر خلاف الگوی گذشته، طرح‌های توسعه شهری فقط وسیله‌ای برای مداخله در سازمان کالبدی شهر نیست بلکه نوعی راهنمای تصمیم سازی و اقدام برای توسعه همه جانبه محسوب می‌گردد و طرح‌های راهبردی به عنوان طرح‌های فرداست تهیه می‌گردند تا با تعیین خطوط کلی و قابل انعطاف توسعه شهر، طرح‌های مصنوعی به عنوان طرح‌های اجرایی در مقیاس‌های کوچک تر وارد عرصه برنامه ریزی و اجرا در شهر گردند (همان، ۱۳۸۵: ۳۹۸).

از دیگر طرح‌های منتج شده از تفکر پست مدرنیسم باید به پدیده شهری جنتریفیکیشن (Gentrification) یا همان تئوری اصالت بخشی یا بازآفرینی اشاره کرد که به دنبال توانمندسازی چشم اندازهای شهری و احیای پیشینه ی واقعی می‌می باشد (هاروی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

- پست مدرنیسم و طرح راهبرد توسعه شهر (CDS) راهبرد توسعه شهر CDS رهیافتی است که بسیاری از کشورها و از جمله برخی شهرهای ایران آن را در دستور کار قرار داده اند. رهیافت مذکور با تعریف چشم انداز یک شهر و با تکیه بر تمامی جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی به دنبال ارائه برنامه‌های عملیاتی میان مدت و پروژه‌های اجرایی کوتاه مدت می باشد تا با تکیه بر منابع موجود یک شهر و جذب مشارکت شهروندان زمینه ایجاد یک شهر پایدار را فراهم آورد.

- پست مدرنیسم و رویکرد شهرهای آینده  
گفته شد که در چهارچوب پست مدرنیسم از دهه ۱۹۷۰ بحث فشرده گی زمان- مکان مطرح شده بنابراین شاهد دگرگونی چهره و هویت شهرها در آینده خواهیم بود و به عبارت جهانی شدن شهرها مطرح است و از طرف دیگر بوم شهرها و تکیه بر شرایط بومی طرح شده است قدر مسلم فضاهای جدید جغرافیایی در شهرها بوجود خواهد آمد و شهرهای آینده، چشم اندازهای دیگر گونه‌ای را به نمایش خواهند گذاشت.

در ارتباط با فضاهای جغرافیایی جدید صحبت از فضاهای مجازی است. به دلیل تغییر نگرش‌های انسانی و تغییر الگوهای اقتصاد جهانی در عصر پست مدرنیسم، الگوهای فضایی مطرح در جغرافیا تغییر می‌کنند و تحولات فناوری، فضای تازه‌ای را در جهان ایجاد خواهد کرد به گفته مانوئل کاستلز فشرده سازی زمان و مکان در فضاهای مجازی به شکلی در خواهد آمد که بدون مکان و زمان باشد فضاهای مجازی خاصی که اقتصاد جهانی بدون مرز را به همراه خواهد داشت (سلطانی فر، ۱۳۸۶: ۳۸).

با توجه به تحول جامعه صنعتی و تغییرات فناورانه‌ای که با گستره هر چه بیشتر و سرعتی هر چه فزونتر در حال اتفاق افتادن هستند، می‌توان پیش بینی کرد که آینده انسانیت آینده‌ای کاملاً شهری خواهد بود و نرخ‌های شهرنشینی به صورت فزاینده‌ای افزایش می‌یابند در شهرهای آینده بی شک فرایند تغییر رابطه کار و مسکن، فرایند تغییرات فرهنگی و افزایش چندگانگی‌ها و ایجاد خرده فرهنگها و تداخل حوزه‌های فرهنگی خدماتی و اجتماعی شهرها در یکدیگر و در فضاهای حومه‌ای افزایش خواهند یافت

بنابراین بحث هویت‌های قومی فرهنگی در اثر مهاجرت شدید به شهرها و رابطه آنها با هویت‌های محلی شهری، به صورت بحثی اساسی در شهرهای آینده درخواهد آمد. نوآوری‌های معماری و شهرسازی در زمینه شهرهای آینده به تعریف و تشریح شهرهای جدید با مفاهیم و محتوی نواز جمله شهرهای برج مانند با قاعده کوچک، شهرهای زیرزمینی، شهرهای پل مانند، شهرهای شناور و شهرهای هرم مانند خواهد پرداخت. در آینده شاهد شهر مجازی خواهیم برد. شهر مجازی حاصل رایانه‌ای شدن جوامع انسانی است که به نام انقلاب اطلاعاتی شناخته می‌شود شهری که برخی آن را شهر الکترونیک و یا شهر دیجیتالی نام می‌نهند. این شهر مجموعه‌ای است از فضاهای مجازی یا الکترونیک بر روی شبکه اینترنت که در آن می‌توان همچون در یک شهر واقعی به کار، تفریح، خرید، دیدار و ارتباط با دیگران پرداخت و می‌تواند به اشکال شهرهای مجازی دو بعدی و سه بعدی باشد (فکوهی، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۳۳).

بنابر آنچه گذشت فضاهای جغرافیایی در آینده متفاوت از امروز خواهد بود و در این چهارچوب نیز چشم اندازه‌های شهری متفاوتی خواهیم داشت بنابراین مطمئناً نیازمند بازنگری در ایده‌های برنامه ریزی در شهرها خواهیم بود. از نظر مشکل و ساختار فیزیکی الگوهای مطرح شده شهر آینده، عمدتاً " متکی بر دیدگاه‌های فن شناختی است برای مثال شهرهای عمودی پ. مایمون که با آزاد گذاشتن کامل زمین در آسمان افراشته شده و بوسیله کابلهای پیش تنیده به دیرکی مرکزی آویخته می‌شود. شهر پل فیتنرگیبون ترکیبی است از دوکهای غول آسا که



بوسیله کابلها از یک سکوی میانی آویزان شده اند. فضاهای سه بعدی فرایدمن استخوان بندی یکدست و مداومی است مانند شبکه‌ای سه بعدی با طبقات متعدد که در ارتفاع پانزده متری از زمین بر شبکه‌ای از ستونها به فواصل ۴۰ تا ۶۰ متر قرار دارد که قابل گسترش بر روی هر نوع زمین و حتی بر روی شهرهای موجود است مجتمع شهری کناره‌ای کیکوتاک ژاپنی که بر عکس سکوهای بتنی در روی دریا مسکنی را مطرح می‌کند که بتن‌هایی در آب شناور است. این نوع شهرسازی و ارائه طرح‌های شهر آینده در ادبیات علمی به نام شهرسازی علمی-تخیلی خوانده می‌شود (شوای، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۱).

#### ۴- نتیجه‌گیری

اگر مدرنیته به مفهوم نوگرایی را مجموعه فرهنگ، تمدن و تکنولوژی اروپایی از رنسانس به این طرف بدانیم، پست مدرنیسم به مفهوم فرانوگرایی، پارادایمی است که از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در پی انتقاد بر دستاوردهای مدرنیسم شکل می‌گیرد. علوم مختلف در چهارچوب تحلیلهای تخصصی و تحت تاثیر نگرش‌های دانشمندان خود از زوایای مختلف پست مدرنیسم را مورد بررسی قرار می‌دهند و در ارتباط با اینکه پست مدرنیسم در تداوم مدرنیسم است یا در تقابل آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند برای مثال برخی اقتصاددانان معتقدند که پسامدرن بطور قطع در امتداد اقتصاد مدرن است چرا که برای رسیدن به اقتصاد پسامدرن باید از جامعه صنعتی مدرن عبور کرد (امرای، ۱۳۸۹: ۲۴۴). در همین راستا برخی شهرسازان نیز اعتقاد به تداوم مدرنیسم و ظهور پست مدرنیسم در شهر دارند. تام ترنر معتقد است که فرانوگرایی بعد از نوگرایی ظهور

کرده و برای حفظ خوبی‌های آن شکل گرفته است (تام ترنر، ۱۳۸۴: ۲) و در جغرافیا نیز برخی معتقدند علی‌رغم اختلافات بنیادی در بعضی مسائل در بعضی امور نیز پست مدرنیسم‌ها جایگزین مدرنیستها هستند (Lawrence, 1993, 503) پس شاید بتوان گفت تداوم آن است و برخی نیز معتقدند که در برخی محیط‌ها هنوز قوانین عصر مدرنیسم بخوبی تبیین نشده است که بتوان صحبت از پست مدرنیسم کرد (پاپلی یزدی، ۱۳۸۱: ۱۴). در هر صورت پست مدرنیسم سایه بر تمامی علوم افکنده است و در این راستا تاثیرات زیادی را هم به جغرافیا گذاشته بطوریکه باعث گسترش نظریات اجتماعی، تحلیل قدرت، چشم اندازهای جدید و تغییر نگرش‌ها در حوزه‌های شهری در تحلیلهای جغرافیایی شده است (زیاری، ۱۳۸۹: ۱۴) و لازم است که در چهارچوبهای مذکور، جغرافیدانان و برنامه ریزان شهری هر چه سریعتر با پذیرش نگرش‌های فلسفی جدید به تحلیل شهرها بپردازند و طرح‌های مدرنیسم را به کناری نهاده و طرح‌های جدید را البته با سازگاری‌های بومی در دستور کار قرار دهند.

مطالعات نشان می‌دهد که در پی تغییر پارادایم مدرنیسم به پست مدرنیسم، نظریه‌ها و الگوهای برنامه ریزی شهری نیز دچار تغییراتی شده است. اگر در شهرسازی مدرنیسم اقتصاد، کالبد، اجتماع و فرهنگ در شهر به دنبال تحلیل‌های جدای از هم بودند و برنامه ریزی شهری نیز تاکید بیشتر بر اشکال هندسی و کالبدی داشت در شهرسازی پست مدرنیسم با تکیه و اعتقاد بر اینکه ساخت شهر نیاز به نگرش بین رشته ای دارد، علوم مختلف در چارچوب نگرش سیستمی به دنبال دستیابی به محیطی پایدار در شهر می‌گردند

ضرورت تمرکز بیشتر بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهروندان در کنار مباحث کالبدی و هندسی و مشارکت آنها در چارچوب برنامه ریزی توسط مردم به جای برنامه ریزی برای مردم.

### منابع

امرایسی بابک (۱۳۸۹)، اقتصاد پسامدرن؛ بررسی تطبیقی تحولات اقتصادی مدرن و پست مدرن، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۷۹-۲۸۰، آذر و دی ۱۳۸۹، صص ۲۳۲-۲۴۵

امام جمعه زاده سید جواد و صادقی زهرا (۱۳۸۸)، رویکرد انسان شناختی و جایگاه آن در دیدگاه پست مدرن، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۰۰-۷۵

بحرینی سیدحسین (۱۳۹۰)، تجدد فراتجدد و پس از آن در شهرسازی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم

پاپلی یزدی محمدحسین و سقایی مهدی (۱۳۸۱)، سنت مدرنیته بازخوانی یک مقاله "جغرافیا عبارتست از روابط متقابل انسان، (فرهنگ) تکنولوژی، مدیریت و محیط"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۵ و ۶۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۱

ترنر تام (۱۳۸۴)، شهر همچون چشم انداز، نگرشی فراتر از فرانوگرایی (پست - پست مدرن) به طراحی و برنامه ریزی شهری، ترجمه فرشاد نوریان، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۴

و به نظر نگارنده گان علی رغم اعتقاد تمامی پست مدرنیست‌ها بر اینکه ریشه‌های پست مدرنیسم در ناکامی و شکست مدرنیسم بویژه در شهر می باشد اما طرح و الگوهای جدید، اصلاحی بر طرح‌های مدرنیستی می باشد چرا که مباحث همان طرح‌ها را دنبال و بحران همان طرح‌ها را بررسی می کند، عمده ترین مشکل را همان مشکلاتی می داند که طرح‌های مدرنیستی هم مطرح می کردند مثل معضل مسکن و حمل و نقل اما در راه حل‌ها با تکیه بر نظرخواهی و مشارکت مردم، سعی بر انعطاف پذیری بیشتر طرح‌ها دارد بنابراین شاید بتوان گفت حداقل در شهر سازی پست مدرنیسم در تداوم مدرنیسم می باشد نه در تقابل آن.

### ۵- پیشنهادها

در پایان و بر اساس جمع بندی‌های صورت پذیرفته می‌توان گفت با توجه به اینکه شهرنشینی در دنیا و همینطور در کشور ما با شدت رو به گسترش است بنابراین لزوم توجهات بیشتر را در قالب نگرش‌ها و پارادایم‌های روز فلسفی می‌طلبد از طرف دیگر با توجه به مشکلات روز افزون شهرها باید طرح و برنامه‌های شهری از انعطاف پذیری بیشتری نسبت به شرایط دائما" در حال تغییر برخوردار باشد بنابراین، پیشنهاداتی در قالب موارد زیر ارائه می‌گردد.

لزوم توجه بیشتر برنامه ریزان و شهرسازان با نگرش‌های فلسفی روز دنیا در تهیه طرح و برنامه‌های شهرسازی کشور

تلفیق نگرش‌های فلسفی و علمی روز دنیا با شرایط محلی و بومی کشور در تهیه و اجرای طرح و برنامه‌ای شهری

شوای فرانسواز (۱۳۷۵)، شهرسازی، تخیلات و واقعیات، ترجمه سید محسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول

صابری فر رستم (۱۳۸۸)، تاریخ علم برنامه‌ریزی شهری، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول

ضرغامی سعید (۱۳۸۷)، ماهیت دانش و ضرورت مطالعات بین رشته‌ای با تاکید بر اندیشه‌های پست مدرن دریدا، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۷، صص ۹۰-۷۷

فکوهی ناصر (۱۳۸۰)، آمایش سرزمین شهرهای جدید و استراتژی بهینه سازی مصرف انرژی، نشریه عمران، شماره ۸، فروردین ۱۳۸۰

فکوهی ناصر (۱۳۸۹)، انسان شناسی شهری، انتشارات نشر نی، تهران، چاپ ششم

کاردار سعید، رحمانی محمد و ملاآقاجانزاده ساره (۱۳۸۸)، طرح استراتژی توسعه شهری (CDS): رویکردی راهبردی و نوین در مدیریت، طراحی و برنامه ریزی شهری، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۲، سال هجدهم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۸۳-۱۹۹

گیدنز آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، نشر مرکز

لش اسکات (۱۳۸۳)، جامعه شناسی پست مدرنیسم، ترجمه شاپور بهیان، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول ۱۳۸۳

محمد پور احمد (۱۳۸۷)، ژان فرانسوا لیوتار و پیدایش علوم اجتماعی پست مدرن: خاستگاه نظری و مبانی پارادایمیک، مجله علوم اجتماعی

جمالی فیروز و سعید ملکی (۱۳۸۴)، جستاری بر مکاتب مدرنیسم و پست مدرنیسم در معماری و شهرسازی، فصلنامه مسکن و انقلاب، بهار ۱۳۸۴، شماره ۱۰۹

جمالی فیروز حیدری چپانه رحیم (۱۳۸۰)، بحثی درباره شهرسازی پست مدرن، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز و زمستان ۱۳۸۰ - شماره ۱۸۰ و ۱۸۱، صص ۷۹-۱۲۳

حاتمی نژاد حسین و فرجی ملایی امین (۱۳۹۰)، امکان سنجی اجرای طرح‌های استراتژی توسعه شهری (CDS) در ایران، فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال دوم شماره هشتم، بهار ۱۳۹۰، صص ۵۵-۷۵

حقیقی شاهرخ (۱۳۷۹)، گذار از مدرنیته، نشر آگاه، چاپ اول، تهران

رهنمایی محمدتقی و شاه حسینی پروانه (۱۳۸۸)، فرآیند برنامه ریزی شهری ایران، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران

زیاری کرامت اله و سرخ کمال کبری (۱۳۸۹)، بررسی تاثیرات مدرنیست و پست مدرنیست در جغرافیا، شهرسازی و برنامه ریزی شهری، دومین همایش ملی فضای جغرافیا رویکرد آمایشی مدیریت محیط، دانشگاه آزاد اسلامی اسلامشهر

سلطانی فر محمد (۱۳۸۶)، هویت جغرافیایی-سیاسی-فرهنگی انسان پست مدرن، فصلنامه هویت، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۸۶، صص ۴۷-۳۳

شکویی حسین (۱۳۸۱)، جغرافیا و پست مدرنیسم، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۳ و ۶۴، زمستان و بهار ۱۳۸۱

- انسانی تابستان ۱۳۸۲؛ شماره ۲۹، صص ۱۲۵-۱۴۰
- 30- Rezvani Mohamadreza and Mansourian Hosein (2011), Developing small cities by promoting village to town and its effects on quality of life for the local residents, Social Indicators Research, pp 1-24
- 31- Parnell Susan and Robinson Jenny (2006), Development and Urban Policy: Johannesburg, s City Development Strategy, urban studies, vol 43, no 2 , 337-355.
- 32- Farhoodi Rahmatoallah, Gharakhlou Mehdi, Ghadami Mostafa and Panahandeh Khah Musa (2009), A Critique of the Prevailing Comprehensive Urban Planning Paradigm in Iran: the Need for Strategic Planning, Vol 8(4): 335-361
- 33- Hirt Sonia A (2005), Toward Postmodern Urbanism? Evolution of Planning in Cleveland, Ohio, Journal of Planning Education and Research, 2005 25: 27, pp27-42
- 34- Hirt Sonia A (2009), Premodern, Modern, Postmodern? Placing New Urbanism into a Historical Perspective, JOURNAL OF PLANNING HISTORY, Vol. 8, No. 3, August 2009, pp 248-273
- 35- Lawrence D. Berg (1993), Between modernism and postmodernism, Progress in Human Geography, 17/4, pp 490-507
- 36- Leontidou Lila (1993), Postmodernism and the City: Mediterranean Versions, Urban Studies, Vol. 30, No. 6, pp 949-965
- 37- Derek Gregory, Ron Johnston, Geraldine Pratt, Michael J. Watts and Sarah Whatmore (2009), THE DICTIONARY OF HUMAN GEOGRAPHY, و Blackwell Publishing, usa, published 2009
- دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهر و تابستان ۱۳۸۷ صص ۳۹-۸۲
- مهدیزاده جواد و همکاران (۱۳۸۵)، برنامه ریزی راهبردی توسعه شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران)، شرکت طرح و نشر پیام سیما، تهران چاپ دوم
- نوذری حسنعلی (۱۳۷۹)، صورت بندی مدرنیته و پست مدرنیسم، انتشارات نقش جهان، تهران، چاپ اول
- نقی زاده محمد (۱۳۷۸)، رابطه هویت سنت معماری ایران با مدرنیسم و نوگرایی، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۷، پاییز ۱۳۷۸، صص ۷۹-۹۱
- نظریان اصغر (۱۳۸۸)، پویایی نظام شهری ایران، انتشارات مبتکران، چاپ اول، تهران
- هاروی دیوید (۱۳۹۰)، وضعیت پسامدرنیته، تحقیق در خاستگاه‌های تحول فرهنگی، ترجمه عارف اقوامی مقدم، نشر پژوهاک، چاپ اول، تهران
- هاروی دیوید (۱۹۹۲)، سرمایه داری کارخانه چندپارچگی، ترجمه محمدحسن ضیاء توانا، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۱۷ و ۲۱۸، مهر و آبان ۱۳۸۴، صص ۱۰۵-۱۰۰
- یوسفی علی و زیاری کرامت اله (۱۳۸۲)، توسعه کالبدی تهران در فرآیند مدرنیسم، پست مدرنیسم و جهانی شدن، مجله مدرس علوم